

# الگوی تولید خانوادگی راه حل مدیریت تعارض منافع کارگر و کارفرما

جلسه هشتم تبیین مدیریت شهری از نگاه الگوی پیشرفت اسلام

۱۳ تیرماه ۱۳۹۴

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام

## الگوی تولید خانوادگی پاسخ نقشه راه الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت به مسأله شغل به عنوان

### یکی از نیازهای ضروری خانوار

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و صلى الله عليه و آله و سلم و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لا سيما بقيه الله فى الارضين الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما به تبیین هرم نیازهای خانوار رسید. تأمین نیازهای هرم خانوار یکی از سرفصل‌های مهم برای اداره شهر است. سرفصل‌های قبلی عرض کردیم که وظیفه مدیریت شهری حفظ فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت است. اگر وظیفه مدیریت شهری را - بنا بر استدلال‌هایی که در جلسه گذشته عرض کردم - حفظ فضای حاکم بر نهاد خانواده دانستیم، مهمترین عاملی که به این کار کمک می‌کند، نحو تأمین نیازهای خانوار است. مدیریت شهری می‌تواند نیازهای خانوار را به شکلی تأمین کند که خانواده برای تأمین نیازهای خود مجبور شود بیشترین وقت را صرف کند. در این صورت آن وقتی که انسان‌ها صرف تأمین نیازها می‌کنند [باعث می‌شود که] روابط خانوادگی به صورت هسته‌ای و حداقلی شود. بنا بر مباحثی که در جلسه گذشته عرض کردیم، مدیریت شهری باید هرم نیازهای خانوار را در محله تأمین کند تا به سرعت و آسانی این نیازها تأمین شود و افراد مابقی وقت خود را در نهاد خانواده بگذرانند. نهاد خانواده، نهاد متکفل تربیت است، نهاد خانواده، نهاد اصلی مدیریت کننده تربیت است. اگر نهاد خانواده برای تربیت وقت نگذاشت مسأله تربیت را نمی‌توان در جای دیگر پیگیری کرد. پس وقتی می‌گوییم افراد "وقت" داشته باشند و به خانه خود بروند، به دلیل اهمیت مسأله تربیت است. همانطور که بیان شد همه مسائلی که در جامعه است از چگونگی تربیت تأثیر می‌گیرد. به اصطلاح فنی «نقشه راه الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت»، تربیت زیرساخت همه جهت‌سازهاست و بدون توجه به مسأله تربیت همه جهت‌سازها به چالش کشیده خواهند شد. بنابراین مدیریت شهری باید به مدیریت محله‌ای تبدیل شود. فرق مدیریت محله‌ای شهری با مدیریت متمرکز شهری در چیست؟ در این است که مدیریت محله‌ای شهری با مدل تأمین نیازهای خانواری که در خود گنجانده است وقت بیشتری را برای افراد به جهت در کنار هم بودن آنها محیا می‌کند. به دلیل اینکه بحث به این نقطه رسید، یک سرفصل جدیدی باز شد. سرفصل جدید در واقع زاییده و تولد یافته از سرفصل قبلی است. بحث سرفصل قبلی چه بود؟ بیان می‌کرد مدیریت محله‌ای باید هرم نیازهای خانوار را تأمین کند. حال به صورت طبیعی نخبه و مدیر ما سوال می‌کند که هرم نیازهای خانوار چیست. پس ما باید بحث را به این نقطه هدایت کنیم تا یک درک روشنی از هرم نیازهای خانوار هم ارائه کنیم. بنده در دو جلسه گذشته بر روی نکته بسیار مهمی تأکید کردم؛ این نکته بسیار مهم در واقع مقدمه بازتعریف هرم نیازهای خانوار است. آن نکته بسیار مهم و فنی این است که مدل تنظیم نیازها در واقع یک مدل دو منظوره است؛ هم نیازها را تأمین می‌کند و هم به دلیل اینکه ماهیت نیاز به شکلی است که انسان بسیار به آن وابسته است، فکر انسان را نیز به خود مشغول می‌کند. مثلاً همه انسان‌ها در طول شبانه روز به نیازهای شغلی خود فکر می‌کنند، به نیازهای تفریحی

خود فکر می‌کنند، به نیازهای تحصیلی و روزمره خود نیز فکر می‌کنند. اساساً بنابر آن مباحثی که ما در مبانی نظری الگوی پیشرفت اسلامی مطرح کردیم، بیان شده که نیازها غیرقابل حذف از شخصیت انسان‌ها هستند و هر امری غیرقابل حذف از شخصیت بود باعث می‌شود که انسان به آنها فکر کنند. موضوعات غیرقابل حذف از شخصیت سرچشمه تفکر هستند. پس وقتی راجع به مدل تنظیم نیازها صحبت می‌کنیم در واقع فکر انسان‌ها را هم تحت تأثیر قرار می‌دهیم. به این شکل نیست که فقط نیازهای روزمره تأمین می‌شود، به دلیل اینکه نیازهای روزمره غیرقابل حذف از شخصیت هستند و عاقلان فکر انسان را درگیر می‌کنند. می‌دانیم که اگر انسان بر روی یک موضوعی فکر کرد؛ به صورت تدریجی مسیر زندگی او به طبع آن فکر تغییر خواهد کرد. پس مدل تنظیم نیازها در واقع جهت زندگی انسان‌ها را نیز مشخص می‌کند. در واقع مدل تنظیم نیازها به انسان‌ها کمک می‌کند تا سبک زندگی خود را تغییر دهند. مدل تأمین نیازها به کمک می‌کند که اعتقادات انسان‌ها نسبت به یک مسأله‌ای تضعیف یا تقویت شود. شما نیاز او را تأمین می‌کنید اما از پایگاه تأمین نیاز بر روی تفکر او هم تأثیر می‌گذارید. بنابراین از منظر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یک بحث بسیار مهم مبنی بر اینکه مدل تنظیم نیازها به چه شکلی باشد داریم. اگر مدل تنظیم نیازها را غلط انتخاب کردیم، به دلیل اینکه مدل تنظیم نیازها بر روی حوزه فکر انسان‌ها تأثیر گذاشته و بر آرمان‌ها و غایات زندگی آنها تأثیر جدی می‌گذارد. مثلاً در مدل تنظیم نیاز فعلی، انسان‌ها فکر می‌کنند که هدف زندگی همین خوراک و پوشاک و مسکن است. چرا؟ به دلیل اینکه مدرنیته به قدری پیچیده نیازهای خوراک و پوشاک و مسکن را تأمین می‌کند که انسان‌ها وقت نمی‌کنند به مسأله دیگری فکر کنند. مثلاً به دلیل اینکه اقتصاد عادلانه نیست، ممکن است شغل انتخاب کند اما به دلیل اینکه عدالت در مدل تنظیم اقتصادی فعلی اصل نیست، حتی وقتی درآمد هم کسب شد همچنان ذهن او مشغول است. مثلاً مشغول فیش‌های حقوقی است و همیشه با خود سوال می‌کند چرا باید برخی در جامعه ۵۹ میلیون حقوق بگیرند اما من باید یک میلیون حقوق بگیرم. ذهن انسان‌ها مشغول می‌شود. ببینید اگر مدل تنظیم نیازها درست نباشد، دائماً برای انسان‌ها مشغولیت درست می‌کند. در بقیه نیازها هم به همین شکل است، مثلاً در مدل تأمین نیازهای تحصیلی؛ وقتی درست تنظیم نشود انسان آموزش‌های لازم را ندیده و آموزش‌های غیر ضروری را خواهد دید. لذا بسیاری از دانش‌آموزان از خود سوال می‌کنند که این آموزش‌هایی که ما در مدرسه خواندیم چه فایده‌ای برای ما داشت؟ [این مدل] حتی نمی‌تواند با دانش آموز تفاهم کند که برای چه این درس‌ها را می‌خوانید. لذا معمولاً به این شکل است که در انسان‌ها نسبت به تحصیلی داشته‌اند احساس خسارت می‌کنند. احساس می‌کنند زندگیشان به هدر رفته است زیرا می‌توانستند مطالب مهمتری یاد بگیرند و به این شکل ذهن آنها مشغول می‌شود. خیلی مهم است که شما چه دیدی نسبت به تنظیم نیازهای خود دارید. خوب البته این موارد را در دو جلسه گذشته عرض کردم. با توجه به این مسأله که مدل تنظیم نیازها می‌تواند انسان را به توحید و خداپرستی برساند. اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» و نه فرمود که یک بخشی از زندگی خود را برای دین اقامه کن. بلکه فرمود: «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» رو به خدا کن. وقتی انسان وجه خود را به سمت خدا برد، یعنی در همه بخش‌های زندگی به سمت او حرکت کرده است. این اقامه وجه و اینکه انسان رو به خدا کند، شامل همه ابعاد زندگی می‌شود. به این شکل نیست که مثلاً شما در محیط قلبی خود توجه به خدا داشته باشید، اما بعد در مسائل اقتصادی به دین عمل نکرده و به سمت خدا اقامه وجه نکنید. در فرقه بعد آیه می‌فرماید: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» خداوند متعال انسان‌ها را به این شکل خلق کرده است، آن طوری راحت هستند که در همه ابعاد به خدا توجه کنند. اگر شما در یک بعد توجه کردید و در یک بعد دیگر توجه نکردید، بعدی که خداپرستی در آن اقامه نشده بعد دیگر را به چالش خواهد کشید. لذا مثلاً در ادبیات دینی گفته می‌شود که معمولاً انسان‌ها به شرک خفی دچار هستند. شرک خفی

یعنی انسان قصد توحید دارد اما نمی‌تواند همه ابعاد وجود خود را براساس توحید بازتعریف کند. به نظر ما ریشه اصلی تحقق شرک خفی، مدل معاش و زندگی افراد است. مجبور می‌شوند در مدل زندگی، دیگران را رب خود بدانند. به این شکل این حالات در انسان ایجاد می‌شود.

حال بنده با توجه به این معنا اولین بخش از نیازهای انسان را بازتعریف کردم. بنابراین شما از طریق تأمین نیازها از طریقی که می‌خواهید فقر خود را برطرف کنید الی الله حرکت می‌کنید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» به سوی خدا حرکت می‌کنید. در جلسه گذشته عرض کردم اولین جایی که باید بازتعریف شود تا فقر انسان، الی الله تعریف شود و با مدل تأمین نیاز خود به سمت خدا حرکت کند، نیازهای تفریحی است. نکته مهمی که دیروز عرض کردم این است که فرح یا خوشحالی یا با انگیزه و سرحال بودن - همه این موارد کلمات مترادف و نزدیک به هم است - اگر در یک انسانی به وجود نیامد، تحرک انسان در جامعه به همراه کسالت است. وقتی در کسی حالت فرح نبود، بر همه زندگی او کسالت حاکم می‌شود. لذا فرمود: ایاک و الکسل فإنه یضر بالمدین و الدنيا. اگر انسان دچار کسالت شده و فرح نداشت، دین و دنیای او ضربه می‌خورد. بنابراین وقتی راجع به هرم نیازها خانوار صحبت می‌کنیم در صدر این هرم حتماً نیازهای تفریحی مطرح می‌شود. تفریح یعنی عاملی که کسالت انسان را از بین می‌برد. این معنایی که بنده عرض کردم یک بحث جدی‌ای است. اگر شما قدرت بر طرف کردن کسالت در جامعه را نداشته باشید. حتی - به اصطلاح رکیک - بهره‌وری محیط‌های شغلی هم پایین خواهد آمد. مسأله رفع کسالت که از طریق تفریح و ایجاد فرح ایجاد می‌شود، صدر نیازهای خانوار است. در یک خانواده خوب تفریح اصل است. منتهی ما بیان کردیم که تفریح آن چیزی نیست که در حال حاضر از آن درک هست. یعنی به اصطلاح تفریح‌های موجود در بر طرف کردن مسأله کسالت اثر حداقلی دارند. لذا باید تفریح را و نحوه تأمین آن را به شکلی تنظیم کرد که کسالت انسان‌ها به شکل حداکثری برطرف شود. بنده روز گذشته مثال زد؛ بیان کردم که مثلاً خانواده اصل در سکینه، آرامش و رفع کسالت در انسان‌هاست، ارتباط با همسر، ارتباط عاطفی، ارتباط جنسی و ارتباط اخلاقی با همسر اصل در رفع کسالت و ایجاد سکینه است. بعد در تمدن مدرنیته سن ازدواج را به سی سال می‌رسانند و بعد مثلاً یک پارک آبی هم درست می‌کنند و می‌گویند که شما به آن پارک یا شهربازی بروید و تفریح کنید. ببینید به صورت بنیادین عامل رفع کسالت که خانواده است را به چالش می‌کشند بعد به صورت حداقلی یک پارک تعریف می‌کنند و می‌گویند این مکان تفریح‌گاه محله است. این یعنی شما انسان را نشناخته‌اید. زیرا وقتی از پارک یا محیط دوستان که بیرون رفت - اگر بتواند در محیط دوستان لبخند بزند زیرا به چالش درونی کشیده شده است و حتی در محیط دوستان هم انسان مطلوبی تلقی نمی‌شود. - دوباره در خلوت می‌بیند که غم درون سینه هنوز وجود دارد. پس نباید عوامل رفع کسالت را روینایی تعریف کرد. لذا مدیریت تفریح در اسلام یا مدیریت ایجاد فرح در انسان‌ها به این سمت می‌رود که تفریح و رفع کسالت را عمیق معنا کند. بنده مواردی را عرض کردم، مثلاً اولین جایی که در رفع کسالت انسان‌ها تأثیر گذاشته و فرح را ایجاد می‌کند، دوران شکل‌گیری شخصیت انسان‌هاست. رفتار پدر و مادر در هفت سال اول تربیت فرزند، می‌تواند تا آخر عمر کسالت را به صورت بنیادین از فرزندان آنها دور کند. پدر و مادر می‌توانند طوری با فرزند خود در هفت سال اول رفتار کنند که فرزند دائماً دچار عقده و چالش‌های روحی شود. وقتی انسانی دچار عقده روحی بود، عقده روحی او به راحتی بر طرف نخواهد شد و یک عمر با انسان خواهد بود. لذا انسان یک عمر به خاطر دوران کودکی و تأثیراتی که این دوران بر شخصیت او داشته کسالت پیدا می‌کند. عرض کردم اهل بیت علیهم‌السلام حکیمانه به فرموده‌اند: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ»، «الْوَلَدُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ». اگر پدر و مادر بازی فرزند خود را در هفت سال اول به رسمیت بشناسند، این کار باعث می‌شود شخصیت فرزند به صورت متعادل پایه‌گذاری شود، نباید بازی را منع کرد. دلیل این موضوع را در جلسه گذشته عرض

کردم. اگر بررسی کنید، انسان‌های که نخبه هستند یا به آرمان‌های بزرگ فکر می‌کنند، تعداد قابل توجهی از آنها در دوران کودکی یک دوره کودکی پر از هیجان و بدون مانع را سپری کرده‌اند. البته به دلیل اینکه اختیار در انسان اصل است موارد استثنایی هم وجود دارد اما به صورت طبیعی متغیر اصلی همین دوره شکل‌گیری شخصیت است. در جلسه گذشته حرف فنی‌ای زده شد؛ مهمتری عاملی که در جامعه کسالت ایجاد می‌کند اصطکاک بین اراده‌ها است. وقتی اراده‌ها بر مبنای آداب و ادب با همدیگر برخورد نکردند، ارتباط آنها با یکدیگر باعث ایذاء و اذیت طرفین ارتباط می‌شود. اگر ادب نباشد، اراده‌ها همدیگر را چالش خواهند کشید. برخی حتی نمی‌توانند دو کلمه حرف بزنند. وقتی دو کلمه سخن می‌گویند، طرف مقابل آنها ناراحت و اذیت شده و به چالش کشیده می‌شود. اسلام به ما فرموده در اولین برخورد اولین کلمه‌ای را که به کار می‌برید کلمه سلام باشد. یعنی به طرف مقابل بگویید من سلامت شما را می‌خواهم، من با شما در صلح هستم. بعد فرمودند که با حالت افشا هم سلام بگویید، سر سنگین سلام نکنید، بلکه با افشا بلند بگویید: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، بسیار خوشبختم که شما را ملاقات کردم. دیشب بنده نماز شب خواندم که توفیق پیدا کردم امروز شما را دوباره زیارت کنم. به قول رکیک امروزی با این کار انرژی مثبت به طرف مقابل می‌دهید - این تعاریف [مانند انرژی مثبت] همه ناقص هستند. - پس اگر اصطکاک بین اراده‌ها را مدیریت نکردیم، انسان‌ها در ارتباطات خود به دنبال استثمار و ظلم به همدیگر پیش خواهند رفت. این بزرگ‌ترین منشأ کسالت است. پس هفت سال دوم که هفت سال آداب و ادب بوده زیرساخت تفریح در اسلام است. به دلیل اینکه وقتی شما فرزند خود را با آداب و ادب بار آورید - که بیان شد - مهمترین ادبی که انسان باید در هفت سال دوم یاد بگیرد مرجعیت علمی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. نباید دوباره ادب را حداقلی معنا کرد و بگوییم ادب یعنی این که یک نفر فقط سلام می‌کند، بله ادب در کلام و ادب در جایگاه ارتباطات بسیار مهم است، اما اصل قضیه این است که مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام در انسان‌ها جا بیافتد. پدر و مادر باید با امکاناتی که در اختیار دارند مرجعیت علمی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را در طول هفت سال دوم فرزند برای او جا بیاندازند. مهمترین امکان پدر و مادر دو چیز است؛ رفیق پدر و مادر و وقت آنها. بعضی از مفاهیم را با یک بار گفتن نمی‌توان جانداخت، نیاز به ذکر دارند. باید دائماً و در بازه‌های مختلف و با غسل محبت بیان شوند. پدر و مادر دو ابزار بسیار قدرتمند بدست دارد که در اختیار هیچ‌کس دیگری نیست؛ یکی محبتی که به فرزند خود دارند که می‌تواند تا باطن فرزند بوسیله این محبت تصرف کنند و اعمال آن آداب را نیز او انتقال دهند. فرض کنید یک پدر و مادری به فرزند خود یاد داد «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» به دلیل اینکه انسان‌ها دچار نیاز هستند، مدام فکر می‌کنند که ما با چه چیزی حَسَب پیدا کنیم؟ چه چیزی ما را احتساب می‌کند؟ این حالت درونی انسان‌هاست. به دنبال یک تکیه‌گاهی می‌گردند، حالت احتساب یک حالتی است که انسان‌ها به دنبال آن هستند. احتساب به صورت ساده یعنی اینکه آدم بر روی کسی حساب کند. آدم‌هایی که نیازمند هستند به دنبال یک نفری بوده که بر روی او حساب کنند - به صورت عرفی معنای می‌کنم، وگرنه حَسَب به باب رفته و معنای دقیقی پیدا کرده است. - [مثلاً پدر به فرزند] می‌گوید: فرزندم خداوند متعال فرموده این حالت خود را با خود او حل کن. آن کسی که همیشه می‌توانی بر روی او حساب کنی یک نفر است. اگر پدر این موضوع را در فرزند خود جانداخت - به دلیل اینکه یک روز از خانواده جدا می‌شود و خود باید مشکلات را حل کند - حال اگر در وجود او توکل جافتاده، بعدها برای حل نیازهای خود به سمت الی الله رفته و هرگز به جای دیگر نمی‌رود. قبلاً بیان شد که از جمله عواملی که باعث می‌شود انسان «انتم الفقرا الی الله» را درک کرده و به سمت خدا برود، همین درک از محیط‌های احتساب است. با اینکه ممکن است لفظ آن را تازه شنیده باشید اما این معنا در درون همه آدم‌ها وجود دارد. آدم‌ها در نهان خود یک محیط‌های احتسابی برای خود تعریف می‌کنند و این کار متشأ نگرانی‌های جدی خواهد شد، زیرا بر روی کسی حساب می‌کنند که

واقعاً نمی‌شود بر روی او حساب کرد. حال شما این تعلیم حیاتی احتساب را در نظر بگیرید؛ [مثلاً در حکم خمس] - وقتی آیات خمس را خواندیم خواهیم فهمید - احتساب اصل است. در بسیاری از عبادات احتساب اصل است. به دلیل اینکه احتساب درک نمی‌شود، آن احکام هم درک نمی‌شوند. حال فرض کنید یک پدری این موضوع را در فرزند خود جا انداخت که پسر بر روی کسی حساب کن که ارزش حساب کردن داشته باشد. خب این آیه شریف می‌فرماید: «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» خیلی معنای بزرگی است که آدم بفهمد چه کسی او را حسب و کفایت می‌کند و باید بر روی چه کسی حساب کند. حال فرض کنید در یک فرزندی این معنا در دوره دوم جا افتاد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اتفاقی که می‌افتد این است که این فرزند در مقام مشکلات بهم نمی‌ریزد. می‌داند منشأ اصلی اصطکاکات عدم تعادل طرفین است. بنده تقسیم علوم و طبقه‌بندی علوم را به روانشناسی، جامعه‌شناسی و این طبقه‌بندی‌های فعلی را قبول ندارد - این موضوع را قبلاً دلیل این امر را عرض کرده‌ام - لکن ما در مورد تحرک روان انسان‌ها معنایی داریم که این آیه زیرساخت تحلیل معانی روانشناسی است. قرآن آیات مربوط به احتساب و حسب را بحث کرده است، خداوند متعال با باطن و نهان آدم‌ها و مخلوقات صحبت می‌کند. آدم‌ها در درون خود بحران دارند زیرا فقیر هستند. فقیر به همین شکل است که مدام در درون خود فکر می‌کند که فقر من به چه شکلی برطرف خواهد شد؟ بعد اگر شما مفهوم احتساب و مفهوم اینکه باید بر روی چه کسی حساب کنید را در فرزند خود جایاندازید، دیگر شخصیت او به دلیل عدم اعتماد و عدم احتسابی که وجود دارد، نامتعادل نخواهد شد. قرآن می‌فرماید فهو حسب. اگر انسان به این شکل نباشند بقیه را به چالش خواهد کشید. شما در برخوردهای روزانه دیده‌اید که مهمترین مشکل انسان‌ها این است که با یک فرد نامتعادل روبرو هستند. او غیر فنی ورود می‌کند و غیر فنی خارج می‌شود. این مسأله خصوصاً در مسئولیت‌های جبهه توحید بسیار آزار دهنده است. شخص به این دلیل اینکه آرام نیست و سکینه ندارد نمی‌تواند بایستد. لذا در جنگ و جهاد کار خیلی سخت‌تر می‌شود. قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» اولین چیزی که خداوند متعال به مؤمنین می‌دهد سکینه است. مؤمن در درون خود استقامت دارد که می‌تواند در بیرون بیاستد. اما انسانی که در دوران به چالش کشیده شده است منشأ اصطکاک می‌شود و اصطکاک هم منشأ کسالت خواهد شد. وقتی راجع به تفریح صحبت می‌کنیم، نباید تفریح را در این خلاصه کرد که یک لطیفه‌ای گفته شود یا مثلاً با یک لبخندی مسأله را مدیریت کنید. خیر، تفکر اسلامی بیان می‌کند که مدیریت اصطکاک بین اراده‌ها در جامعه ریشه فرح افراد جامعه است. این حرف فنی‌ای است که بنده عرض می‌کنم. ببینید ما راجع به تأمین تفریح صحبت می‌کنیم. در صدر نیازهای اصلی خانوار مسأله تفریح است، اما ما تفریح را دو قسمت کرده‌ایم؛ یک قسمت از تفریح به برطرف کردن عوامل ایجاد کننده کسالت برگشت. مدیریت تفریح باید قدرت این را داشته باشد که عوامل ایجاد کسالت را از بین ببرد. از مهمترین عوامل ایجاد کسالت، رفتار انسانی و اصطکاک در روابط انسانی است. این موضوع هم بوسیله تمرکز بر روی هفت سال دوم اتفاق می‌افتد. البته در حال حاضر بنا ندارم این معنا را شرح دهم اما شما می‌دانید که ما در نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت این دأب را داریم که آثار اجتماعی معارف الهی را بحث کنیم. در اصل کلمه احکام از کلمه حکمت گرفته شده و کلمه حکمت از کلمه محکم گرفته شده است. وقتی بیان می‌کنید که یک حرف حکیمانه‌ای زده است یعنی یک حرفی که نمی‌شود در آن چالش ایجاد کرد. وقتی می‌گویید که یک چیزی حکم است، یا حکم خداوند متعال این است، یعنی یک حرف بسیار فنی زده شده که نمی‌توان در آن چالش ایجاد کرد. وقتی ما راجع به احکام بحث می‌کنیم، داریم آن وجه فنی بودن و اثرگذاری آنها را در امور اجتماعی بحث می‌کنیم. در حقیقت موضوع الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اداره جامعه است. مناسک خدا و احکام خدا و پیامبر دارای سه میوه است؛ هدایت فرد دارای سه میوه است؛ اولین اثر هدایت فرد این است که فرد سعادت اخروی را بدست

می‌آورد که خیلی مسأله مهمی است. انسان از عاقبت خود ایمن می‌شود و این جز مواردی است که به انسان آرامش و سکینه می‌دهد این است که انسان عاقبت خوبی را در پیش‌روی خود ببیند. نگرانی‌های از آینده انسان‌ها را به چالش می‌کشد. لذا هدایت انسان را مدیریت می‌کند و انسان را راجع به آینده توجیه می‌کند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. دومین میوه هدایت این است که برای فرد غیر از سعادت اخروی آرامش ایجاد می‌کند که دلیل آن را عرض کردم، علت اینکه فرد آرامش پیدا می‌کند این است که هدایت تأمین کننده عاقبت است و عاقبت مهمترین عامل ایجاد سکینه است. این موارد باید را قبلاً عرض کرده‌ام. فقه‌های اعظام شیعه این موارد را در گذشته، بسیار مورد بحث قرار داده‌اند. آن چیزی که در نقشه راه جدید است، این است که ما آمده‌ایم اثر هدایت و احکام را در اداره جامعه بحث کرده‌ایم. حال بنده در این جلسات به اندازه حسن‌الإستماع! آثار تربیت در تفریح را که یک مسأله اجتماعی است را می‌شکافم. اگر ان‌شالله خداوند متعال توفیق دهد تا دوره‌های تفصیلی تری به وجود بیاید. خداوند متعال به ما سعه صدر بده تا برای دین او وقت داشته باشیم. تمدن مدرنیته وقت ما را اشتغال کرده است. بعدها می‌توان بحث‌ها را عمیق‌تر هم مطرح کرد. به نظر بنده خیلی یا همه احکام در رفع کسالت و فرح اثر دارند. به این دلیل که روابط انسانی را بهینه می‌کنند. مسلمان کسی است که مسلمان یا فرد دیگری را به چالش نمی‌کشد. وقتی انسان‌ها همدیگر را اذیت نکنند زندگی بسیار خوبی خواهند داشت. اما این کار با توصیه بدست نمی‌آید بلکه با سرمایه‌گذاری بر روی دوران تربیب بدست خواهد آمد. خصوصاً اگر در هفت سال دوم توانستید ادب را در فرزند خود جایباندازید، این فرزند هم مایع مسرت برای خود و هم برای پدر و مادر، هم برای محیط اطراف و هم برای همسر خود خواهد بود. شما مشاهده کرده‌اید که گاهی مردم می‌گویند فلانی را نمی‌شود با یک من عسل هم خورد. این موضوع خیلی تلخ است. باید بدانید دلیل این موضوع چیست؟ بگذریم. بنابراین مدل تنظیم نیازها خیلی مهم است. در این جلسه ما ارتباط بین فرح را به بحث تربیت بردیم و یک مدل جدیدی برای تفریح پیشنهاد دادیم، یک معنای دیگری را مطرح کردیم. البته معانی سطحی موجود را هم کسی نفی نمی‌کند. حالا اگر یک جلسه‌ای بود بنده راجع به مطایبه که جزئی از حکمت محسوب می‌شود را عرض خواهیم کرد. اثر حکمت در فرح چیست را عرض خواهیم کرد، خود مطایبه چیست را بعدها بحث خواهیم کرد. این مسأله اول بود. تا این قسمت بحث‌های جلسه قبل از بازخوانی خواهیم کرد.

بحث جدید این موضوع است که شغل چیست؟ شما می‌دانید دومین نیازی که در هرم نیازهای خانوار مطرح است، مسأله نیازهای شغلی است. اولاً چرا انسان‌ها به شغل احتیاج دارند؟ به دلیل اینکه مسأله معاش آنها مطرح است. وظیفه اشتغال در شرایط فعلی تأمین معاش است. این معنایی است که در حال حاضر از شغل درک می‌شود. حال ما می‌خواهیم بر مبنای اصل خودمان بحث کنیم. اصل بنیادین ما در مسأله مدیریت هرم نیازهای خانوار و بازتعریف آنها چه بود؟ اصل این بود که ما باید بر روی مدل تأمین نیاز حساس باشیم. ما به عنوان مدیر شهر یا به عنوان مدیران جمهوری اسلامی را عرض می‌کنم. ممکن است این حکم برای عامه مردم نباشد. مثلاً یک نوجوانی است که به دلایل مختلف باید شغل انتخاب کند و یا می‌خواهد یک کار تفریحی کند. دیگر خیلی نمی‌شود از او انتظار داشت که این معانی دقیق را متوجه شود. این مباحث مثلاً متعلق به صحن شورای شهر تهران است. حال اگر در صحن شورای شهر هم نمی‌شود باید در کمیسیون‌ها این موضوع را بررسی کنند. باید بر روی مدل تأمین نیازهای انسان حساس باشند وگرنه شهر را اداره می‌کنند اما به دلیل اینکه شهر مدرن به مدل تأمین نیازها توجه نمی‌کند، معضل اصلی او مسائل اجتماعی می‌شود. مثلاً در خود شهر تهران حدود ۴۰ درصد طلاق وجود دارد و برخی از آمار می‌گویند که بالای ۴۰ درصد است. در استان تهران آمار طلاق ۳۸ درصد است و این نتیجه همان مدیریت شهری است که آن اشتباهات را انجام داده است. کسانی که

در شورای شهر نشست و مصوبه داده‌اند و همچنین شهرداری‌ها مسئول هستند. البته در تعاریف موجود دولت‌ها نیز تصرفات شهری زیادی دارند. همه کسانی که در مدیریت شهری مؤثر هستند در معضلات اجتماعی حال حاضر مقصر هستند.

برای من جالب است که آقای که به مدت چندین دوره نماینده مجلس بوده، ریاست مجلس را هم داشته است. ایشان اخیراً سخنرانی کرده و گفته است: ما با ۱۵ میلیون حاشیه‌نشین و مسائلی از این دست نمی‌توانیم ادعا کنیم که الگوی خوبی برای دنیا هستیم. او حالت اوپوزسیون گرفته است؛ کسی نیست به بگوید برادر! زمانی که از قوانین مجلس دفاع کرده و آنها را بریده‌ی از نهاد خانواده تصویب می‌کردید و بر مبنای تئوری‌های توسعه غربی می‌گفتید: بحث‌هایی که در توسعه غربی وجود دارد مصداق عقل در قرآن است، زمانی که داشتید این حرف‌ها را می‌بافتید این ۱۵ میلیون حاشیه‌نشین را ایجاد نمودید. همان موقع داشتید خانواده را دچار فروپاشی می‌کردید و خود شما مقصر هستید! حالا حالت اپوزسیون گرفته‌ای!! توسعه‌گراها در جمهوری اسلامی یک راهبرد دارند و آن عبارت است از: "فرافکنی و اینکه من نبودم من نبودم و باید دنبال کسی بگردید که این کار را کرده است." تئوری‌های توسعه را در جمهوری اسلامی به قانون تبدیل کرده و به عنوان تدبیر معرفی نموده‌اند و وقتی می‌بینند این تئوری‌ها ناکارآمد هستند به دنبال مقصر می‌گردند. بنده عرض کرده‌ام که تحلیل مسأله برجام دو حیث دارد. حیث اول تحلیل برجام این است که برجام، یک مذاکره‌ی سیاسی طولانی مدت منجر به یک سند می‌باشد که پر از جزئیات است. مثلاً مسأله کارگروه کنترل مالی در حال حاضر به حساب‌های مردم ایران دسترسی پیدا کرده است، برجام چنین آفاتی دارد که باید آنها را بحث کنیم؛ یا چه محدودیتی برای سانتریفیوژهای ما ایجاد کرده است؟ چه نوع بتنی در قلب رآکتور اراک ریخته شد؟ جالب است که بتن ریخته‌اند و آن را به عنوان دست‌آورد معرفی می‌کنند! لذا من از جنبش عدالت دانشجویی تشکر می‌کنم که ماله‌ی طلایی را به جناب آقای دکتر عراقچی اهدا کردند. خیلی چیز عجیبی است که در یکی از مظاهر استقلال کشور بتن ریخته شده و اما دیشب جناب آقای رئیس‌جمهور می‌گوید: همه ما باید از فضای پسابرجام استفاده کنیم! بابا جان! فضای پسابرجام، فضای ما نمی‌توانیم است. چرا شما این مسأله ساده را متوجه نمی‌شوید؟ وقتی شما با مظهر استقلال و مظهر ما می‌توانیم یک کشور اینطور برخورد می‌کنید یعنی این پیام را به جامعه می‌دهید که حرکت و نوآوری نکنید، چون بعدها ما در یک برجامی در آن نوآوری هم سیمان می‌ریزیم. بنده فضای پسابرجام را از حیث جامعه‌شناسی بررسی می‌کنم. انصافاً در فضای پسابرجام فرار نخبه‌های ما به محیط خارج از کشور بیشتر شده است یا کمتر؟ نخبه‌های ما احساس می‌کند که اگر جایی متمرکز شده و وقت صرف کرده و آب سنگین تولید کنند، ممکن است یک دولت بی‌توجه آن را در یک معامله برد - برد! به دشمن تحویل دهد. این مطلب، استدلال همان حرف آیت‌الله امام‌خامنه‌ای است که دیشب فرمودند: «کسانی که در مسأله پیشرفت کشور به غرب تمایل دارند مشکل عقلی پیدا کرده‌اند.» برادر عزیز! در فضای پسابرجام شما ما نمی‌توانیم را تزریق می‌کنید. ملت از چه چیز این مسأله استفاده کنند؟! اولین اثر عزت این است که تحرک اجتماعی ایجاد می‌کند؛ وقتی کسی عزیز بود می‌توانید به او بگویید حرکت‌های بزرگ اجتماعی را مدیریت کند. عرض بنده این است که برجام در یکی از حیث‌های خود، چنین حیثی دارد؛ یعنی حیثی است که مواردی در آن اتفاق افتاده که عزت ملت ایران - یعنی عامل تحرک ملت ایران برای ساختن اقتصاد و غیر اقتصاد - را به چالش کشیده است. حس "ما می‌توانیم" می‌توانست اقتصاد را مدیریت کند ولی دوستان می‌خواهند با سرمایه‌گذاری خارجی اقتصاد را مدیریت کنند. این مسأله یک حیث برجام است.



حیث دیگر برجام این است که برجام بر اساس نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا است؛ یعنی یک تفکر توسعه‌ای در پشت سر آن وجود دارد و این سند بر اساس یک نظریه بخشی مبتنی بر توسعه نوشته شده است. حالا برجام که به این چالش رسیده، نشانگر این است که مفاهیم توسعه دارای چالش هستند، این، مسأله‌ی مهمی است و شما باید به آن دقت کنید.

بحث اصلی را فراموش نکنید؛ ما داریم در مورد مدل تأمین نیازها صحبت می‌کنیم. مدل تأمین نیازها می‌تواند بر روی فکر و حالت انسان‌ها پیامدهایی داشته باشد. به عنوان مثال ما مشکلی داشتیم و می‌خواستیم این مشکل را در برجام با یک مدل توسعه‌گرا حل کنیم. اثر این کار چه بوده است؟ حس ما نمی‌توانیم در جامعه گسترش پیدا کرده است.

اگر مدل تأمین نیازها مسأله‌ی مهمی می‌باشد سؤال این است که شغل را چگونه تأمین کنیم تا هم معیشت ما تنظیم شود و هم آثاری مانند ضررهایی که الآن عرض کردم بر شخصیت انسان‌ها بار نشود. بنده در این جلسه دو اشکال مهم را به مدل‌های اشتغال موجود وارد می‌کنم و ان‌شاءالله در دوران تضارب بحث را عمیق‌تر می‌کنم. اشکال اول این است که مدل‌های اشتغال موجود در ابعاد مختلف بر پایه تحریک حرص هستند. الآن یک نفر در سیستم و سازمانی که بر اساس مدیریت سیستمی مدرنیتیه و مفاهیم توسعه تعریف شده است استخدام می‌شود. مدیران این سازمان – که مثلاً یک نفر را استخدام کرده‌اند – چگونه در این فرد استخدام شده تحریک ایجاد می‌کنند تا حرکت نماید؟ او را تحریک مادی می‌کنند. در سازمان‌ها سه یا چهار نوع تحریک مادی وجود دارد. اولین نوع این تحریک‌ها این است که برای وادار کردن او به فعالیت، اضافه‌کار تعریف می‌کنند. اضافه‌کار به چه معناست؟ یعنی به او می‌گویند: این کار را بکن تا من اینقدر پول بیشتری به شما پرداخت کنم. گام دیگر این است که طبقه‌بندی حقوق و درآمد را نیز تعریف می‌کند. غرض این است که مسأله فیش‌های حقوقی را بشکافم [و ثابت کنم این موضوع] از نظام سرمایه‌داری قابل حذف نیست مگر اینکه ما نظام سرمایه‌داری را تغییر دهیم. در یک نوع سیستم چهار نوع شغل وجود دارد؛ ۱. شخص سرمایه‌دار و سهام‌داران ۲. مدیر عامل ۳. کارگر فنی یا تکنیسین ۴. کارگر ساده. این طبقه‌بندی موجود در سیستم‌هاست. این چهار گروه چگونه در کنار یکدیگر کار می‌کنند و روابط آنها چگونه تنظیم می‌گردد؟ روابط این چهارگروه را بر مبنای فیش حقوقی تنظیم می‌کنند؛ در غیر اینصورت مدیر عامل اینقدر زمان صرف نمی‌کند که سازمان را اداره کند. اساساً وقتی کسی می‌خواهید مدیر عامل شود او را با فیش ۵۹ میلیونی تحریک کرده و به او می‌گویند: اگر شما مدیر عامل بانک رفاه کارگران شدید – گفتند چندتا دروغ پشت سر هم بگو، گفت: "بانک" "رفاه" "کارگران" – ۲۳۶ میلیون حقوق می‌گیرد. این مسأله باعث می‌شود که اوج بردارد و حرکت کرده و برنامه‌ریزی کند تا به آن منصب برسد. فیش حقوقی و سطح درآمد او عامل تحریک است. اساساً وقتی استخدام شده و بین دو گزاره قرار می‌گیرد، می‌گوید: درآمد این کار بیشتر است و من به سراغ آن می‌روم؛ یعنی در سازمان‌های موجود ارتباط با انسان‌ها بر محور تحریک مادی است؛ حرص او را تحریک می‌کنند که حرکت کند. وقتی می‌خواهند انگیزه تحصیل ایجاد کنند نیز [همینطور است] و الآن این مسأله جا افتاده است؛ پدر و مادرها به فرزند خود می‌گویند: درس بخوان تا فردا مثل من نشوی! فرزند به پدر می‌گوید: پدر مگر شما چه اشکالی دارید، شما خیلی انسان مهربانی هستید؟ پاسخ می‌دهد اگر من درس می‌خواندم جای آقای فلانی بودم و ۵۰ میلیون حقوق می‌گرفتم. اصلاً این امر در جامعه فرهنگ شده است و انگیزه‌ی تحصیل نیز از تحریک مادی می‌آید! حالا فردا تحصیل را توضیح خواهم داد. اصلاً مسأله سطح درآمدها عامل تحریک و تحرک است و اساساً سازمان را اینگونه تعریف می‌کنند که؛ سازمان مجموعه‌ای است که نیازهای فرد را تأمین می‌کند و فرد نیز نیازهای سازمان را تأمین می‌کند. فیلم ارتباط بین مورچه‌ها و شته‌ها را دیده‌اید؟ سازمان همین است؛ یک نوع شته وجود دارد که در اختیار مورچه‌ها

غذا قرار می‌دهد و مورچه‌ها نیز از شته‌ها محافظت می‌کند. کاملاً حیوانی حیوانی [برای افراد شغل تأمین می‌کند]. وقتی سطح اول نیازهای انسان را مبنای تحریک قرار دادید، این نوع مدل تأمین ایجاد شغل یک نوع تأثیر و یک نوع حالت در جامعه ایجاد می‌کند ولی اگر سطحی دیگر مانند رفق و تکلیف را تحریک کردید عواید دیگری ایجاد می‌گردد. بنده تئوری‌های بهره‌وری را خوانده‌ام. در آنجا می‌گویند: بهره‌وری باید انسانی تأمین شود. من سؤال می‌کنم یعنی چه؟ می‌گویند: آقای مدیر عامل! اعضای کارخانه خود را جمع کرده و به آنها بگویید: اگر ما هشت درصد سود پیدا کردیم من دو درصد آن را در میان شما تقسیم می‌کنم. با این کار او را تحریک می‌کند تا حرکت کرده و کار بیشتری انجام دهد. برای تأمین سرمایه‌ی بنگاه‌های تولید حرص مردم را تحریک کرده و می‌گوید: سرمایه‌های خود را بیاورید و سود ببرید، یعنی در تجمیع سرمایه نیز حرص را تحریک می‌کنند. حالا اخیراً بنده دیده‌ام که برخی اشکال کرده و می‌گویند: در ژاپن که سود منفی است چگونه تحریک حرص اتفاق می‌افتد؟ به خیال خودشان به بحث ما اشکال کرده‌اند. در ژاپن اصل تحریک حرص موجود است ولی شکل آن تغییر یافته است. بالآخره راه‌اندازی بنگاه‌های تولید نیازمند تجمیع سرمایه‌های خرد است. در آن کشور بانک‌ها تجمیع سرمایه کرده و در اختیار بنگاه‌های تولید قرار می‌دهند ولی سود و ضرر بردن به بورس منتقل شده و سهامی که کارخانه‌ها دارند به بورس منتقل شده است و وقتی شما به بورس وارد می‌شوید تحریک حرص اصل است. به اصطلاح بازارهای پولی و مالی یک یا دو عدد نیستند. اتفاقاً از نظر جریان توسعه‌گرا بهتر است که کارکردهای بانک، کارکردهای پشتیبانی و حمایتی باشد نه کارکردهای تصدّی‌گری که خود او به قضیه وارد شود. اصل تحریک حرص که از بین نمی‌رود؛ در ژاپن سرمایه را تجمیع کرده و در اختیار تولید قرار می‌دهند و در بورس یا بازار مالی دیگری تحریک حرص می‌کنند. پس در مسأله تجمیع سرمایه نیز تحریک حرص رخ می‌دهد. سطوحی از تحریک حرص در نحوه استخدام و اشتغال امروز وجود دارد؛ وقتی می‌خواهند استخدام کنند تحریک مالی می‌کنند، وقتی می‌خواهند پول بنگاه‌ها را تأمین کنند به تحریک مالی رو می‌آورند، وقتی می‌خواهند بهره‌وری را ارتقا دهند تحریک مالی را اصل قرار می‌دهند. وقتی دائماً تحریک مالی و مادی می‌کنند حرص انسان‌ها فربه می‌شود. وقتی حرص فربه شد چه اتفاقی می‌افتد؟ حرص پایه کفر است. یکی از عواملی که کفر را گسترش می‌دهد حرص است؛ پس مدیریت شغلی در کشور به گونه‌ای است که حرص انسان‌ها تحریک می‌شود. پس سؤال اول بنده با این مثال‌هایی که زدم شکل گرفت؛ آیا ما می‌توانیم به بهانه تأمین شغل و نیازهای شغلی حرص انسان‌ها را تحریک کنیم؟ این سؤال اول ما از مدل‌های موجود است.

زمانی یکی از دوستان خوب ما در دانشگاه علامه پیش ما آمد تا آنجا بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را ناظر به حوزه اقتصاد بگوییم. بنده به ایشان گفتم: اقتصاد یک درون و یک بیرون دارد. در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت حساسیت ما هم بر روی مسائل درونی است و هم مسائل بیرونی؛ یعنی اولاً باید ببینیم اقتصاد یک جامعه چه بلایی بر سر افراد خود می‌آورد، این یک دغدغه است. دغدغه‌ی دیگر ما این است که اقتصاد بر روی مسائل دیگر مانند سیاست خارجه، نفی سبیل، خانواده و ... چه تأثیری می‌گذارد. به ایشان گفتم: ولی پایه‌های دغدغه‌های درونی و بیرونی الگوی پیشرفت راجع به اقتصاد یک مسأله است و آن هم اینکه ما آثار تربیتی اقتصاد را بررسی می‌کنم. این گزاره‌ی ما بسیار برای او سخت و عجیب آمد و گفت: من پیش فلانی رفتم و راجع به اقتصاد صحبت می‌کنم اما می‌گوید بیا آثار تربیتی اقتصاد را بحث کنیم! بنده برای ایشان مثال زدیم و گفتیم: الآن سیاست خارجی و روابط بین‌الملل یک موضوع غیر اقتصادی است ولی تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد موجود تأکید می‌کند که روابط بین‌الملل بر روی اقتصاد تأثیر دارد. بنابراین چه بُعدی دارد که ما تأثیر تربیت بر اقتصاد یا اقتصاد بر تربیت را موضوع قرار دهیم؟ اشکالی ندارد؛ اگر می‌توان نسبت یک مسأله‌ی خارج از اقتصاد مانند روابط بین‌الملل را با اقتصاد سنجید چرا نتوان نسبت مسأله دیگری را سنجید؟

چرا شما می‌خواهید ما را به دانشگاه علامه برده و اجازه‌ی نوآوری و طرح مسأله جدید را ندهید. بنده به ایشان گفتم: ما آثار تربیت بر اقتصاد را بررسی می‌کنیم و پس از آن می‌گوییم که یک تصمیم اقتصاد، تصمیم درستی بوده است یا نه؟ شما در مباحث اقتصادی شنیده‌اید که وقتی وزارت‌خانه‌ای تصمیم می‌گیرد می‌گوید: این تصمیم منطق اقتصادی دارد. منطق اقتصادی دارد یعنی چه؟ یعنی سود و زیان و ارزش افزوده در آن در نظر گرفته شده است. حالا ما می‌گوییم: اقتصاد باید منطق اجتماعی داشته باشد. به نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دقت کنید. چرا باید منطق اجتماعی داشته باشد؟ چون به نظر ما اگر شما مسائل اجتماعی را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به عنوان خط قرمز قرار ندهید بعدها مجبور می‌شوید حتی بخش زیادی از سودهایی که در مدل اقتصادی خود به دست آورده‌اید را هزینه کنید تا عوارض اجتماعی را مدیریت کنید. لذا اتفاقاً دغدغه ما که می‌گوییم منطق اقتصاد، باید از منطق اقتصادی به منطق اجتماعی تغییر پیدا کند، مسأله سود مادی و ارزش افزوده است. چون اگر شما ارزش افزوده‌ی یک جامعه را محاسبه کرده و هزینه‌های اجتماعی را از آن کسر کنید در کوتاه‌مدت سود مختصری به دست می‌آید و در میان‌مدت نیز دچار حوادثی مانند بحران‌ها و شورش‌های حاشیه‌ی شهر پاریس، شورش‌های دانشجویان لندن و قیام وال استریت می‌شوید و اصلاً تمام نظام اجتماعی شما - که اقتصاد نیز جزئی از آن است - به چالش کشیده می‌شود. محور منطق اجتماعی نیز مسأله تربیت است. دوست ما اجازه نداد در آنجا بحث خود را مطرح کنیم. البته او توفیق را از خودش سلب کرد؛ می‌دانید که حضرت آقا از روی حکمت فرمودند: جزء لوازم مهم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شجاعت است؛ اینکه انسان خلاف عرف صحبت کند زیرا در ابتدا برای او چالش ایجاد می‌کنند ولی وقتی ایستاد و مسأله را تبیین نمود به تدریج هدایت و من‌تاب معکوف اتفاق می‌افتد. ما باید [حرکت خلاف جهت] را بپذیریم. نمی‌شود که اسم الگوی اسلامی - ایرانی را بیاوریم و بعد بگوییم کنفرانس ریو مبنای برنامه‌ریزی باشد و آن همان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است! با این کار دچار یکسان‌نگاری می‌شویم. غرض این است که بگوییم: نقدی که بنده الآن به مدل اشتغال موجود وارد می‌کنم از پایگاه منطق اجتماعی حاکم بر اقتصاد است؛ یعنی بنده این نکته را خدمت شما مطرح می‌کنم که مدل ایجاد شغل باید منطق اجتماعی داشته باشد و از جمله عوامل منطق اجتماعی مدل تحریک افراد است؛ مدل تحریک نباید بر مبنای منطق اقتصادی باشد. لذا تحریک مدل‌های تولید ما بر مبنای صله رحم است و به نظر من صله رحم به این شرحی که بنده عرض می‌کنم عامل انگیزش اقتصادی است. - ممکن است این جلسه مقداری طولانی شود ولی چون جزء بحث‌های بسیار مهم ما است بر روی آن دقت ویژه کنید. - در مدل‌های تولید موجود اشکال دیگری غیر از اینکه انسان‌ها را با تحریک حرص سازماندهی می‌کنند وجود دارد. اشکال دیگر این است که - البته این اشکال، زاینده‌ی اشکال اول است - چون تحریک حرص، مبنای سازماندهی است، این حرص‌های فربه و تقویت شده ایجاد اصطکاک می‌کنند، حرص و منافع سرمایه‌دار با منافع طبقات دیگری که در تولید کار می‌کنند اصطکاک پیدا می‌کند. لذا یکی از مسائلی که علم اقتصاد تا به حال جوابی برای آن پیدا نکرده این است که چالش بین کارفرما و کارگر را حل کرد. شما برای افراد شغل ایجاد می‌کنید ولی مدیریت ایجاد شغل شما چون بر مبنای تحریک حرص است، در محیط شغل یک پیش‌فرض را برای افراد ایجاد می‌کند. این پیش‌فرض چیست؟ تمام بنگاه‌های تولیدی اصطکاک بین منافع در وجود دارد. حالا چون سازماندهی اقتصادی غرب بر مبنای تحریک ایجاد شده به اصطکاک بین اراده‌ها منتهی شده است. سؤال بنده این است که اگر اصطکاک بین اراده‌ها ایجاد شود در افراد چه اثری دارد؟ اثر اصلی آن ایجاد کسالت و چالش‌های روحی‌ای است که فرد دائماً با آنها درگیر است. با اینکه فلسفه ایجاد شغل تأمین یکی از نیازهای بشر بود تا رفاه پیدا کند ولی [ایجاد شغل] را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که در محیط شغلی اصطکاک اصل شود. وقتی از مدل‌های اقتصاد موجود حرکت می‌کنیم، اصطکاک در محیط شغلی، یک پدیده جهانی است. حالا

خواستند این مسأله را در فرانسه مدیریت کنند و به همین دلیل حق تظاهرات را به سندیکاهای کارگری داده‌اند. سندیکاهای کارگری چه زمانی تظاهرات می‌کنند؟ زمانی که کارفرمایان و سرمایه‌دارن حتی حقوق حیاتی آنها را نیز به چالش می‌کشند. بیشترین پیشرفتی که کرده‌اند این است که مثلاً اعلام می‌کنند ما حمل و نقل فرانسه را دو روز تعطیل می‌کنیم تا سرمایه‌دار تحت فشار قرار گیرد و حقوق آنها را تأمین کند. آخرین مدل، سندیکاهاست. چرا این اصطکاک وجود دارد و نمی‌توان آن را مدیریت کرد؟ چون بر مبنای تحریک حرص است و تحریک حرص نیز تضاد منافع ایجاد می‌کند؛ وقتی شما در مدل اشتغال و مدل سازماندهی بنگاه‌های تولیدی خود تضاد بین منافع را ایجاد می‌کنید این عوارض را دارد. با سندیکاها کارگرها ابزار دفاع پیدا می‌کنند ولی مسأله حل نمی‌شود. لذا پدیده‌ی تعدیل نیرو یک پدیده جهانی است و هر وقت یک بحران اقتصادی رخ می‌دهد برای ۴۰ یا ۵۰، ۱۰، ۵ هزار نفر - بستگی به وسعت بنگاه تولیدی - تعدیل نیرو اتفاق می‌افتد. عرض فنی بنده این است که - بنده این توصیه را به خانه‌ی کارگر ایران می‌کنم - برای حل تعارض بین کارگر و کارفرما و تأمین منافع این دو قشر مؤثر، بهتر است به جای اینکه به سمت مدل‌های غربی و تقویت سندیکاها [برویم از مدل تولید خانوادگی استفاده کنیم]. سندیکاها در ایران دو اثر دارند؛ هم بهانه به دست دشمن می‌دهند و هم واقعاً مسأله را حل نمی‌کنند. الآن در ایران اعتراض آزاد است و در روز جهانی کارگر راهپیمایی می‌کنند. بنده در یکی از سال‌ها در راهپیمایی روز کارگر حضور داشتم. کارگران نسبت به قراردادهای خود اعتراض دارند و تظاهرات نیز می‌کنند ولی چه تأثیری دارد؟ کارفرما که با تظاهرات از منفعت خود عقب نمی‌شیند. باید چالش بین کارگر و کارفرما را حل کرد. راه حل بنیادین چیست؟ الگوی تولید خانوادگی.

در الگوی تولید خانوادگی چندین اتفاق می‌افتد و چندین فرق با الگوهای تولید موجود دارد. اولین تفاوت این است که حتی‌الامکان اعضای فعال در یک پروژه‌ی تولید، اعضای یک فامیل باشند. اگر اعضای یک فامیل بودند چون در بین اعضای یک فامیل رفق وجود دارد و به اصطلاح ساده ارتباط خونی دارند، محیط خانوادگی مشترک دارند و در یک فامیل محبت اصل است و این مسأله رفق و محبت در حد قابل توجهی پایمال کردن حقوق اعضای یک شرکت را مدیریت می‌کند. یعنی بنگاه خانوادگی‌ای که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم چون اعضای خانواده نسبت به هم رفق و محبت دارند این رفق و محبت، عامل درونی کنترل تضاد منافع می‌شود؛ البته نه اینکه تضاد منافع حذف می‌شود بلکه در عوض مدیریت بیرونی و سندیکاها، مدیریت درونی پیدا می‌کند. لذا بنده عرض کردم که راه حل فهم مسأله اشتغال، فهم مسأله صله رحم است. بعداً بحث خواهیم کرد که صله‌ی رحم ارتباط حداقلی افراد یک فامیل نیست. اعلا مرتبه‌ی وصل شدن رحم به یکدیگر این است که محیط معیشتی مشترک داشته باشند. چون در روایت آمده است که رحم‌ها به یکدیگر وصل باشند. بنده هیچ‌وقت متوجه نشدم که چرا برخی وصل شدن اعضای خانواده را به یک ساعت مهمانی رفتن معنا می‌کنند! البته قبول دارم که شما این مسأله را نقطه‌ی آغاز صله رحم بدانید ولی همانطور که از ظهور کلمه مشخص است صله‌ی رحم به معنای "نوعی از وصل شدن" است و این نوعی از وصل شدن می‌تواند حداقل و حداکثر داشته باشد. حداکثر وصل شدن فامیل‌ها این است که محیط معیشت مشترک داشته باشند. پس ما به سمت تشکیل بنگاه‌هایی می‌رویم که در آن بنگاه‌ها، اعضای خانواده اعضای اصلی باشند. این بنگاه‌های تولیدی با مدیریت محله‌ای نیز سازگارتر هستند. ما دو بحث را مطرح کردیم؛ یکی این بود که از سعادت‌های مرد این است که شغل او در کنار خانه‌اش باشد؛ چرا؟ چون خانواده برای او اصل است. مدل‌های تولید خانوادگی هم با مدیریت محله‌ای متناسب است و هم یک چالش مهم دنیای مدرن را مدیریت کرده است. می‌دانید که از نظر اسلام حق کارگر و کارفرما در یک‌زمان باید رعایت شود. این بحثی است که در دوران بعد از انقلاب مطرح شده است ولی یا کسی شرح نداده است که چگونه می‌توان حق کارگر و کارفرما را هم‌زمان تأمین کنیم یا شرح‌هایی که داده‌اند دقیق

نیست. مدل اصلی نحوه تأمین هم‌زمان حقوق کارگر و کارفرما، مدل تولید خانوادگی است. لذا وقتی خانواده اصل شد سود و ضرر بنگاه، سود و ضرر خود آن فرد خواهد بود، چون در خانواده‌ها مسأله‌ی پیوستگی وجود دارد. لذا مسأله بهره‌وری هم مدیریت می‌شود. وقتی معیشت خانواده اصل شد، صاحبان بنگاه مسأله درآمدها را طوری تنظیم می‌کنند که زندگی همه اعضای خانواده بچرخد و قوانین آن قوانین خانواده است. مثلاً یک عضو خانواده را استخدام کرده‌اید، می‌دانید که یک سال دیگر باید ازدواج کند. آن رفق و محبت باعث می‌شود که در این یک سال مانده به ازدواج او را تأمین مالی بیشتری کنید. بعد می‌گویید که تحریک و انگیزه این کار برای همه از کجا می‌آید؟ انگیزه کارگری که به آنجا می‌رود این است که به او هیچ‌گاه ظلم نمی‌شود. ببینید انگیزه‌ها از تحریک مالی تغییر پیدا کرد. این شیوه راحت‌تر بوده و آنس بیشتر دارد. انگیزه آن کارفرما از کجا می‌آید؟ او هم بزرگ فامیل می‌شود. در گذشته زیاد بر روی اطلاعیه‌ها می‌نوشتند "بزرگ خاندان فلان" فامیل از دنیا رفت. این بزرگ خاندان در قبل یک کارکردی داشته است. البته الان بزرگ خاندان فانتیزی است. این مدل واقعاً انگیزه تحرک ایجاد می‌کند. بنده این موضوع را از حیث اجتماعی بررسی می‌کنم، این کار مایه آبرومندی است که یک نفری بتواند مشکل فامیل خود را حل کند. در خود فامیل احترام او ارتقا پیدا می‌کند. ببینید، تحریک اجتماعی جای تحریک اقتصادی را خواهد گرفت. حال اگر آمدید سود اخروی را هم اصل قرار دادید، در این صورت تحریک و تحرک اصل خواهد شد. لذا واقعاً این چالش‌ها مدیریت خواهد شد. منتهی عرض کردم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یک مقدار جرأت و شجاعت لازم دارد. هم طرح این کار و هم عملیاتی کردن آن. بنده وقتی برای اولین بار این الگوهای تولید خانوادگی را که به نظر من این الگو تفسیر مسأله صلح در اسلام است را مطرح کردم، برخی از محققین به بنده گفتند نوعی از الگوهای تولید خانوادگی در اروپا هم وجود دارد. البته تحقیقی که آن برادر محقق گزارش آن را به ما داد، می‌گفت که بنگاه‌های تولیدات خانوادگی در اروپا خصوصاً در ایتالیا با قوانین بازدارنده تبدیل به بنگاه‌های فرعی شده‌اند. یعنی مدل اصلی تولید نیست. مدل‌های اصلی تولید همین مدل‌های سرمایه‌داری است که راکفلرها و بیل گیسیس‌ها و فرعون‌ها و قارون‌های عصر ما به دلیل اینکه فقط می‌خواهند سود بیشتری ببرند بر آن حاکم هستند. بنده می‌خواهم بگویم که این پدیده قابل مطالعه هم است. گرچه از آن معنایی که از رحم در مفهوم صلح بحث می‌کنیم، حتماً آن معنا در آن بنگاه‌ها نیست. ما می‌خواهیم واحدهای خانوادگی درست کنیم. بنده عرض خواهم کرد. مبنای نظام‌سازی اجتماعی بحث، بر روی خانواده است. به هر حال این راه‌حلی که ما می‌دهیم تعارض منافع کارگر و کارفرما را بوسیله عامل رفق حل می‌کنند. اگر شما این موضوع را نپذیرید، باید سندیکاها مسأله را از بیرون مدیریت می‌کنند و با این روش مدیریت صورت نمی‌گیرد. وقتی کارد به استخوان برسد، معمولاً دولت‌ها طرف سرمایه‌دارها را می‌گیرند. در این دو سه روز که من اخبار را پیگیری می‌کردم، اولاند - رئیس‌جمهور فرانسه - به دلیل مسابقات فوتبال و برخی دلائل دیگر اجازه تظاهرات به سندیکاها فرانسوی نمی‌داد. دولت - وزارت کشور و مدیریت سیاسی این مدل - در نهایت - وقتی تعارض خیلی حاد می‌شود - طرف سرمایه‌دارها را می‌گیرد. زیرا سرمایه‌دارها حزب‌ها را لجستیک می‌کنند. حزب در غرب به معنای خانه سرمایه‌دارها است.

لذا مسأله سندیکاها را به لحاظ کاربردی جدی نگیرید. سرمایه‌دارها در غرب بعد از بحران‌هایی که به وجود آمد - همانطور که می‌دانید این سندیکاها در ابتدا نبودند، بحران‌هایی که دوره‌های اول سرمایه‌داری ایجاد کرد بعدها منجر به ظهور کمونیست شد و عکس‌العمل‌های شدیدی ایجاد کرد. برخی محققین نوشتند که جنگ‌های جهانی نیز اثر نظام سرمایه‌داری است. - نرمش قهرمانانه کرده و سندیکاها را ایجاد کردند تا چالش و فروپاشی اجتماعی ایجاد نشود. داستان سندیکاها کارگری داستان کوپن غذا در آمریکا است. اگر به مردم بیشتر از حد معمول فشار وارد کنند شورش اجتماعی ایجاد شده و امنیت به چالش کشیده

می‌شود. به نظر من سندیکاهای کارگری سوپاپ اطمینان هستند. سندیکا تدبیری برای وقتی است که انفجار و ظلم به حد خود می‌رسد؛ برای اینکه جلوی انفجار در سیستم را بگیرند، این سوپاپ اطمینان را رها می‌کنند و این فشار با یک تظاهرات و دو روز اعتصاب تخلیه می‌شود. نباید فکر کنید با این کار مسأله مدیریت شده است. بنابراین سؤال دوم ما این است که در مدل‌های اشتغال موجود، چگونه تعارض بین کارگر و کارفرما را حل کنیم؟ ما پیشنهاد خود را مبنی بر مدل تولید خانوادگی داده‌ایم. بنده به همین دو مثال کفایت می‌کنم و بحث را جمع‌بندی می‌کنم. قرار شد نیازهای خانوار را تنظیم کنیم. بحث ما در این بود که هرم نیازهای خانوار چیست؟ در همین رابطه نیازهای تفریحی را بحث کردیم و گفتیم مهم‌ترین عامل تفریح، که در مدل مدیریت تفریحی باید اصل قرار بگیرد، کنترل اصطکاک بین اراده‌ها است. مهم‌ترین عاملی که در مدل ارائه شغل در محله‌ها باید اصل قرار گیرد، همان معنایی است که در مدل تفریحی مطرح بود. یعنی نباید شغل را طوری تنظیم کرد که اصطکاک بین اراده‌ها اصل قرار بگیرد. اگر اصطکاک بین اراده‌ها اصل قرار بگیرد، رفاه به چالش می‌افتد. بنابراین مناط ما در بازتعریف مدیریت تفریح و شغلی، اصطکاک بین اراده‌ها می‌باشد. اگر اصطکاک بین اراده‌ها اصل قرار بگیرد، شغل منجر به رفاه نمی‌شود. شغل شاید برای برخی طبقات منجر به درآمد شود ولی منجر به رفاه نمی‌شود. پس باید مدل شغلی جدیدی را ایجاد کنیم. اصل بحث را که گم نکردید؟ ما به دنبال این هستیم که رفاه ایجاد کنیم. بنده با جریان توسعه‌گرا در این قضیه که می‌گویند الگوهای توسعه باید رفاه ایجاد کند، تصادفاً موافقت دارم. ولی رفاه بدون مسأله مدیریت اصطکاک بین اراده‌ها، ادعای رفاه است. رفاه با فرض اصطکاک بین اراده‌ها، شکل نمی‌گیرد. لذا اگر شما می‌گویید تفریح مؤثر در رفاه است، پس مدیریت تفریح باید اصطکاک بین اراده‌ها را مدنظر قرار دهد. اگر می‌گویید شغل عامل رفاه و تأمین معیشت است پس مدل ایجاد شغل نباید منجر به اصطکاک بین اراده‌ها شود.

بنابراین ملاک الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در همین دو جلسه بحث شد. فردا راجع به تحصیل نیز همین ملاک را تبیین خواهیم کرد. [انتقال] اطلاعات و آموزش باید طوری باشد که کمک کند افراد مدارای بیشتری داشته باشند. یعنی ملاک تحصیل، [هم مدیریت] اصطکاک بین اراده‌ها است. در مورد نیازهای روزمره نیز همین امر حاکم است. بعدها عرض خواهم کرد نیازهای روزمره چگونه اصطکاک بین اراده‌ها را ایجاد می‌کند؛ در این زمینه به مسأله مترقی زهد و قناعت می‌رسیم و آن را بحث می‌کنیم. پس ملاک ما در این دو جلسه واضح شد. در بازتعریف هرم نیازهای خانوار، یک متغیر اصلی دیده شد؛ آن هم این است که نباید مدل تنظیم نیازهای خانوار، منجر به اصطکاک شود. اگر منجر به اصطکاک بین اراده‌ها شد، رفاه انسان و خانواده‌ها به صورت بنیادین به چالش کشیده می‌شود. در این نقطه توصیه‌های اسلام نیز مبنا پدید می‌کند. بنده از آیه‌ای که می‌فرماید و «لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» [این مبانی را به دست آوردم]، این توصیه قرآن است. نزاع در جامعه خط قرمز است. نزاع در جامعه چندین اثر دارد؛ اولین اثر این است که می‌فرماید: فَتَفْشَلُوا؛ نزاع همبستگی جامعه را از بین می‌برد. شما جامعه‌ای را تصور کنید که تمام افراد جامعه در حالت اصطکاک با یکدیگر قرار دارند. این جامعه فُشَل می‌شود. در این جامعه افراد «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» نیستند یعنی با هم برادر نیستند. در ادامه آیه می‌فرماید وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ. دومین اثر نزاع در جامعه این است که آبرو و ابهت شما از بین می‌رود. فتنه سال ۸۸ که اثر توسعه غربی بود، داشت آبرو و ابهت ملت ایران را از بین می‌برد. قصد داشت ملت ایران را طوری تعریف کند که گویی تمام افراد با هم دعوا دارند. بنابراین مسأله اصطکاک اراده‌ها جزو احکام بنیادین اسلام است. بنده به شرحی، در جلسه نشان داده‌ام که مدیریت تفریح حداقلی و شغلی فعلی هر دو منجر به اصطکاک اراده می‌شوند. این بحث فنی و حیاتی است. مدرنیته دارد چالش ایجاد می‌کند زیرا فردی که خود و منافعش فقط برای او مهم است را اصل قرار می‌دهد. در نهایت این منافع با هم تعارض ایجاد کرده و در این حال قانون عامل رتق و فتق تراحم بین منافع و اراده‌ها می‌شود. این چه حرف بدوی

می‌باشد که اصل در جامعه را بر مبنای اصطکاک اراده‌ها قرار می‌دهد. لیبرالیسم به همین معناست. این حرف یعنی آزادی خود انسان‌ها - آزادی به معنای اینکه هر خواسته‌ای داشتند اعمال کنند - اصل است. کلمه آزادی به معنای غربی را باید درست معنا کرد. حتماً برای کلمه آزادی باید قیدی قرار داد. من توصیه می‌کنم اگر قصد داشتید معنای آزادی در غرب را بیان کنید این قید را بگذارید تا به درستی معنا شود؛ وقتی غرب راجع به آزادی صحبت می‌کند، مراد او از این آزادی اعمال اراده مبتنی بر خواست و شُخ فرد است. یعنی آزادی تأمین خواسته‌ها و اعمال اراده‌هاست. بنابراین قید تأمین خواسته‌ها را در تعریف آزادی غربی در نظر بگیرید. اگر بنیاد جامعه را اینگونه قرار دادیم چه اتفاقی می‌افتد؟ در جواب باید گفت مثلاً یک فردی قصد دارد خواسته‌های خود را اعمال کند و خواسته‌های او نهایی ندارد. شخص دوم هم همین قصد را دارد و خواسته‌های او نیز نهایت و پایان ندارد. نفر سوم و چهارم نیز همینطور. این حق برای تمام افراد جامعه به رسمیت شناخته شده است. بنابراین تزامن بین اراده‌ها و خواسته‌ها به صورت بنیادین در جامعه تئوریزه می‌شود. لذا لیبرالیسم باعث می‌شود که انسان گرگ انسان شود. زیرا تضاد منافع ایجاد می‌شود. برای حل این معضل راه حل دادند که تزامن بین اراده‌ها را با قانون حل می‌کنیم. به نظر شما بهتر نیست که به سراغ نحوه مدیریت برویم و تزامن بین اراده‌ها را از بنیان حل کنیم؟ زیرا قانون، ربنایی است. با این شیوه لیبرالی، در نهایت مجبور می‌شوید جریمه قرار دهید تا قانون شما اجرا شود. گفته‌اند مسأله عدم تعادل روحی و بیماری استرس جزو سه چهار بیماری دنیای مدرن است. همانطور که می‌دانید مهم‌ترین عامل مرگ و میر در دنیای موجود، عامل قلب و عروق است و به دلیل اینکه پزشکی موجود قدرت تحلیل اثر بین حالات روحی و اعصاب را بر قلب و عروق ندارد، گفته‌اند بیماری‌های استرس و روحی و روانی در رده چهارم هستند. اگر ارتباط بین بیماری‌های روحی و روانی بر قلب و عروق را ببینند، WHO در طبقه‌بندی بیماری‌های خود تجدید نظر کرده و می‌گوید بیماری اصلی بشر امروز بیماری استرس است. ما این بحث را در کارگروه پژوهشی خود مطرح کردیم. من با دوستان طبیب خود در نقد گزارش WHO در طبقه‌بندی بیماری‌های جهانی استدلال کرده و گفتم شما حتی بر اساس مدل‌های تحقیقی خودتان می‌توانید به این جمع‌بندی برسید که اثر بیماری‌های روحی و روانی است که قلب و عروق را اصل مرگ قرار داده است. عامل اصلی مرگ و میر در دنیا دو سه چیز است. اول قلب و عروق و دوم تصادفات است. در تصادفات نیز عامل انسانی اصل است؛ مثلاً شخص با همسر خود در خودرو دعوا کرده [و این منجر به تصادف شده است]. بازگرد این مرگ نیز به عوامل روحی و روانی است. بنابراین عوامل روحی و روانی عامل اصلی است. در این زمینه من جلسه‌ای خواهم گذاشت و مقدمات آن در دانشگاه علوم پزشکی تهران در حال انجام است. موضوع آن جلسه را نقد گزارش WHO قرار داده‌ام که این گزارش در تحلیل بیماری‌ها چه مشکلی دارند. مشکل اصلی بشر حتی در بیماری‌های جسمی نیز به عامل تعادل روحی و بیماری‌های روانی بازمی‌گردد. سؤال فنی این است که چه چیزی بیماری‌های روحی و روانی را در بشر ایجاد کرده است؟ قانون [منجر به این بیماری‌ها شده است]. زیرا از طرفی نفسانیت فرد را فریه می‌کنید و میل فرد شدید می‌شود و از طرفی ایجاد تزامن امیال را با قانون حل می‌کند. یعنی با یک عامل بیرونی با میل انفجار یافته فرد مقابله می‌کنید. این منجر به عدم تعادل او می‌شود. چرا این قدر غیر عاقلانه رفتار می‌کنید؟ به راه و رسم پیامبران بازگردید. وقتی پیامبران می‌گویند تزکیه اصل است یعنی میل را از درون کنترل کنید. اگر میل از درون کنترل شود، به جد کنترل می‌شود ولی اگر از بیرون کنترل شود، سرکوب می‌شود. برادران این حرف‌هایی که بنده عرض می‌کنم حرف‌های جدی‌ای است. بنده می‌گویم دموکراسی عامل ایجاد بیماری‌های روحی و روانی است. زیرا خروجی اصلی مدل‌های قانون‌گذاری مبتنی بر دموکراسی مسأله قانون است. تعریف قانون در نظام مدنی، کنترل تزامن میان اراده‌ها است. اگر اراده‌ها را دائماً از بیرون کنترل کردید، یعنی امیال را سرکوب کردید. پارادوکس عجیبی است که دموکراسی به آن مبتلا شده است. از

طرفی شعار آزادی و از طرفی شعار قانون می‌دهد. ماهیت قانون ضد آزادی است. اگر میل ایجاد شد، باید بروز کند و شما بروز آن را محدود می‌کنید. بنابراین مدرنیته به این نتیجه رسیده است که نمی‌شود بروز همه‌جانبه میل را پذیرفت و باید کنترل شود. اگر قبول دارید میل باید کنترل شود پس چرا با قانون آن را کنترل می‌کنید؟ به سراغ مفاهیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بیایید و آن را با هدایت کنترل کنید. بنده با طرح این بحث به فلسفه قانون‌گذاری اشاره دارم. قصد دارم بگویم معنایی که ما در نقشه راه عرض کردیم - که اگر اصطکاک بین اراده‌ها ایجاد شود جامعه دچار چالش می‌شود - در تمام ابعاد مدرنیته جاری است. در مدل قانون‌گذاری، تولید و تفریح آن جاری است. بنده سواد خاصی ندارم و از سر صدق عرض می‌کنم ولی خیلی فکر کردم. من وقتی در دوران نوجوانی کتاب آقای مطهری را مطالعه می‌کردم، در آن کتاب این داستان نقل شده بود: دانشمند جامعه‌شناس رده بالایی از یکی از کشورهای غربی به ایران سفر کرد. او را برای تفریح به کرج بردند. - کرج ۵۰ سال پیش روستایی بود - دنبال بلدی می‌گشتند که منطقه را بشناسد تا این دانشمند را بگرداند. کشاورز بی‌سوادی را به عنوان بلد راه با او همراه کردند. این دانشمند فارسی هم بلد بود. دانشمند و کشاورز دو سه روز در منطقه با هم بودند. دانشمند متوجه شد که این کشاورز بیسواد عجب حرف‌هایی می‌زند! از او پرسید شما که بیسوادید این حرف‌ها را از کجا آموختید؟ کشاورز گفت ما به دلیل اینکه درس نمی‌خوانیم فکر می‌کنیم. من نیز درس نخواندم اما روی این آیه خیلی فکر کردم. خیلی فکر کردم که چرا قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَنَفْسَلُوا»؟ دقیقاً این فشل بودن کجاست؟ به نظر من مدل تولیدی که داریم مصداق اتمّ نزاع است. این‌ها حرف‌های فنی است که پیامبران زده‌اند. من به برادران طلبه خود عرض می‌کنم که علیکم بالدرایة لا بالروایة. پشت سرهم روایت خواندن هیچ فضلی ندارد. زیرا مردم فکر می‌کنند این‌ها کلمات عادی است. اما اگر وقت گذاشتید و ۱۱ روز بحث کردید، اصطکاک بین اراده‌ها را توضیح دادید، ایمان جامعه قوی می‌شود. ان شاء الله دوره حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) که بیاید، در روایت دارد که تفسیر سوره قل هو الله را ۷۰ شتر حمل می‌کنند که تازه معلوم هم نیست این نهایت تفسیر آن باشد. این مطلب به دلیل این است که انسان‌ها فکر می‌کنند. مشکل توسعه غربی این است که اجازه فکر کردن به انسان‌ها نمی‌دهد. انسان‌ها زود تصمیم می‌گیرند که کارهای خود را زود جلو ببرند.

چون جلسه حسن‌الاستماع است من بحث را تمام می‌کنم. بحث ادامه‌دار و فنی است که ان شاء الله باید بحث را به جلو ببریم. به جمله آخر من توجه کنید! مدل اشتغال نباید به اصطکاک اراده‌ها ختم شود. اگر به اصطکاک اراده‌ها ختم شد، این ضد رفاه و هدف تعریف شده برای مدیریت شهری که فلسفه آن ارتقاء تربیت بود است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد.